

## مقایسه نقد فمینیستی رمان‌های «پرنده‌ی من» فریبا وفی و «خاله‌بازی» بلقیس سلیمانی

زینت مشایخ<sup>۱</sup>، خانم دکتر فاطمه حیدری<sup>۲</sup>  
(تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۱۰)

### چکیده

این مقاله به بررسی تصویر ارائه شده از زن در ادبیات داستانی مدرن ایران در داستان‌های «پرنده‌ی من» از فریبا وفی و «خاله‌بازی» بلقیس سلیمانی می‌پردازد. «زن» که در ادبیات داستانی معاصر ایران از دهه چهل دستخوش تحولی جدی می‌شود و به تدریج زن محصور خانه جای خود را به زن متعارف زندگی عملی- اجتماعی و روزمره می‌دهد. بررسی تصاویر زنان در آثار ادبی معاصر و نیز بازتاب تجربه‌ها و عواطف زنانه در نوشته‌های زنان، از موضوعات مهم نقد فمینیستی است. جلوه‌های فمینیسم در آثار هر دو نویسنده مناسب با فرهنگ این مرز و بوم به صورت بیان مصایب و رنج‌های زنان آشکار شده است بی توجهی به زن، استفاده ابزاری، استثمار، محدودیت‌های زنان، ترجیح مرد بر زن، هویت‌باختگی و ایثار و وفاداری زنان از مضمون‌های مشترک هر دو اثر است؛ به طور کلی هر دو داستان مستقیم یا غیرمستقیم نگاه تحقیرآمیز به زن را محکوم می‌کند و درصدد یافتن حقوق از دست رفته اوست.

بدون شک در هر یک از این دو اثر، تصویر معینی از زن ترسیم شده است؛ بنا بر این برای مشاهده وجوه مشترک، نگارنده با نقد فمینیستی و بررسی تفکر حاکم بر هر دو اثر درباره زن به یک جمع‌بندی کلی از دیدگاه این دو نویسنده نسبت به شخصیت زن رسیده است.

### واژگان کلیدی

زن «فمینیسم - پرنده من» فریبا وفی «خاله‌بازی» بلقیس سلیمانی

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد کرج دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران - z.mashayekh4949@gmail.com  
۲- استاد راهنما/ نویسنده مسئول/ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، ایران @fateme\_heydari10@yahoo.com

## مقدمه

واژه فمینیسم از ریشه Feminine (زنانه) - مادینه - زن آسا، مؤنث) در اصل از زبان فرانسه از ریشه لاتین Femina اخذ شده است. (فرهنگ واژه‌ها، ص ۴۲۳)

این واژه اولین بار در سال ۱۳۸۳ وارد زبان فرانسه شد. واژه یادشده در فارسی به معانی گوناگون از جمله طرفداری از زنان، موادی از حقوق و آزادی زنان، هم‌چنین آزادی‌خواهی زن، زن‌وری، زن‌گرایی، مؤنث‌گرایی آمده است. (فرهنگ عمید - ج ۲ ص ۱۵۵۱)

«آدرین ریچ» نویسنده‌ی آمریکایی در تعریف فمینیسم می‌گوید:

فمینیسم از یک سو لقب پوچ و سبک‌سرانه به نظر می‌رسد و از سوی دیگر به منزله نوعی اخلاق، روش‌شناسی و یا یک طریقه پیچیده تفکر درباره شرایط زندگی ماست. (ناهدید مطیع، مقاله فمینیست در جستجوی یک رهیافت بومی - مجله‌ی زنان، ش ۴)

«کریس ویدون» جامعه‌شناسی انگلیسی در این زمینه می‌گوید: «فمینیسم؛ سیاستی است که در جهت تغییر روابط موجود قدرت میان زن و مرد، حرکت می‌کند» (همان: ناهید مطیع . . . .)

بل هوکس (Bell Hooks) منتقد آمریکایی می‌گوید:

فمینیسم به وجودآوردنده یک تعهد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که سعی دارد تسلط

جنسی، سیاسی و نژادی را بازسازی کند که در آن رشد شخصی فرد بر منافع امپریالیسم توسعه طلبی اقتصادی و تمایلات مادی ارجحیت دارد (بولتن مرجع، شماره ۴، به نقل از مجله‌ی زنان).

فمینیسم Feminis مجموعه‌ی گسترده‌ای از نظریات اجتماعی، جنبش‌های سیاسی، و بینش‌های فلسفی است که عمدتاً به وسیله‌ی زنان برانگیخته شده یا از زنان الهام گرفته شده، مخصوصاً در زمینه‌ی شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن‌ها، به عنوان یک جنبش اجتماعی بیش‌ترین تمرکز خود را معطوف به تهدید به نابرابری‌های جنسیتی و پیش برد حقوق، علایق و مسایل زنان کرده است، این جنبش از ابتدای قرن ۱۹ پدید آمد. زمانی که مردم به طور وسیع این امر را پذیرفتند که زنان در جامعه‌ی مردم‌محور سرکوب می‌شوند؛ در طی یک قرن و نیم جنبش رو به رشد، زنان هدف خود را تغییر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مبتنی بر تبعیض جنسیتی علیه زنان قرار دادند.

فریبا وفی و بلقیس سلیمانی از نویسندگان زن برجسته معاصر هستند که با نگاهی تیزبین و فمینیستی به جایگاه زن در جامعه پرداختند تا تضادها و کشمکش‌های درونی زن را به عینیت در آورند؛ گذشته او را نبش قبر کنند و اشباحی از جنس زور، خیانت، هویت باختگی و از خودبیگانه‌شدن، استثمار، ابزار شدن زن، احساس پوچی، سکوت به خاطر غلبه‌ی دیکتاتورانه مرد و

دغدغه‌های درونی از این قبیل را بیرون بکشند؛ زنانی که آن قدر در تملک و قدرت اجتماعی و خانوادگی مردان قرار دارند که خندیدن و نشاطشان هم باید در پس پرده‌ها و پستوها صورت بگیرد. همان زنانی که مادران ما بوده‌اند و در مسیر آشپزخانه و مزرعه پیر شده‌اند و سرانجام فرصت لذت بردن از زندگی را از دست داده‌اند. نویسندگان زن معاصر اغلب تلاش دارند چهره‌ی زنانی را به نمایش بگذارند که خواهان تغییر هستند و همواره وضعیت بهتری را برای خود آرزو می‌کنند اما در اثر فشارهای بیرونی مجبور می‌شوند به همان زندگی بی‌تحرک خود ادامه دهند. «ادبیات زنانه صرفاً به این معنا نیست که زنان در محور داستان، شعر و رمان و... قرار بگیرند. بلکه بدین معناست که احساسات و عواطف زنانه بی‌واسطه با خواننده در میان گذاشته شود و همین ویژگی است که موجب ایجاد نوعی هم‌ذات‌پنداری میان راوی اثر و خواننده می‌گردد. در ادبیات زنانه، زنان از زاویه‌ی دید زنانه تصویر می‌شوند و دنیا و اتفاقاتش با حس زنانه و زبانی زنانه به تصویر کشیده می‌شود.» (علی‌پور گسگری، ۱۳۸۰: ۹۶)

با توجه به آنچه اشاره شد این تحقیق بر آن است تا به مقایسه جایگاه زن در داستان‌های خاله‌بازی بلقیس سلیمانی و پرنده من فریبا بپردازد.

## اهمیت و ضرورت تحقیق

یکی از مقوله‌های قابل بررسی در تغییر نگرش نسبت به زنان، پرداختن نویسندگان به نقش‌های سیاسی اجتماعی زنان است؛ زنان به عنوان نیمی از پیکره اجتماع از نقش و جایگاه والایی برخوردارند؛ لذا توجه به زندگی و خواسته‌های این گروه از جامعه بسیار ضروری می‌نماید. طبقه زنان از گذشته تا به امروز چه در جوامع غربی و چه در جوامع شرقی به علت برخی سنت‌ها و عادات حاکم بر آن جوامع، اغلب به عنوان جنس دوم تلقی شده‌اند.

## هدف تحقیق

هدف اصلی، بررسی و تحلیل تجلی تصویر زن جامعه ایران در رمان‌های پرنده من فریبا وفی و خاله‌بازی بلقیس سلیمانی است. پیش‌فرض این تحقیق بررسی این دو نظریه زیر است:

- ۱- جایگاه زن در داستان‌های پرنده من و خاله‌بازی چگونه است؟
- ۲- تبعیض و موقعیت‌های نابرابر مرد و زن در رمان‌های فوق چگونه است؟

## پیشینه‌ی تحقیق

با توجه به جستجوهای که نگارنده انجام داده است تاکنون کسی نگاه مقایسه‌ای بین داستان‌های پرنده من فریبا وفی و خاله‌بازی بلقیس سلیمانی نداشته است. اما پیرامون

موضوع فوق‌مقالاتی نگاشته شده است. فاطمه سرمشقی در فصل‌نامه هنر با موضوع رویکرد اصالت زن در رمان «سووشون» سیمین دانشور به بررسی شخصیت‌های زن به‌خصوص قهرمان زن رمان (زری) و روایت زنانه پرداخته است. مشیت‌علایی در مقاله سیمای زن در ادبیات داستانی معاصر ایران، (فصلنامه سینما و ادبیات شماره ۳۶، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۴۷) درباره‌ی طرز زیست زنان و نحوه تفکر آنان نقد و تحلیل دارد.

مریم حسینی و همکار در مقاله سیمای زن در رمان‌های برگزیده محمدعلی با تأکید بر نقد فمینیستی، (فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، سال اول، شماره ۳: بهار ۱۳۸۹) کیفیت زندگی زنان را بررسی کرده است.

عبدالعلی دستغیب در ضمیمه ادبی، تحلیلی بر آثار زنان رمان‌نویس ایران (کالبد شکافی رمان فارسی)، نشریه علوم سیاسی، به تحلیل این دو اثر از جنبه‌ی رمان‌نویسی پرداخته ولی تا کنون نگاه مقایسه‌ای در چهارچوب ادبیات تعلیمی جدید در داستان‌های فوق صورت نگرفته است.

## روش تحقیق

این پژوهش در گروه تحقیقات توصیفی - تحلیلی است در تحقیقات توصیفی محقق به دنبال چگونگی‌بودن موضوع است و می‌خواهد بداند پدیده، متغیر شی و یا مطلب چگونه است. در این نوع تحقیق پژوهش‌گر به دنبال کشف و بررسی روابط بین عوامل و شرایط خاص یا

نوعی از رفتار که قبلاً وجود داشته یا رخ داده است می‌باشد و از طریق مطالعه نتایج حاصل از آن‌ها، محقق در پی بررسی امکان وجود روابط علی و محلولی از طریق مشاهده و نتایج موجود و زمینه قبلی آن‌ها به امید یافتن علت و نوع پدیده یا عمل است. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: صص ۶۱-۵۳)

معرفی بلقیس سلیمانی: بلقیس سلیمانی (زاده ۱۳۴۲ در کرمان)، داستان‌نویس و منتقد ادبی و پژوهش‌گر معاصر ایرانی است. سلیمانی با کتاب «بازی آخر بانو» وارد دنیای ادبیات شد و کتابش برنده جایزه‌ی ادبی مهرگان و بهترین رمان بخش ویژه‌ی جایزه‌ی ادبی اصفهان گردید. «بازی آخر بانو» اولین کتاب از سه‌گانه سلیمانی است. دو کتاب بعدی با عناوین «خاله بازی» و «بازی عروس و داماد» وارد بازار کتاب شدند. در هر سه کتاب خانم نویسنده با محوریت نقش زنان در حدود سال‌های دهه ۶۰ عشق و قدرت و فلسفه را در میان داستان زندگی قهرمانش به رشته‌ی تحریر در می‌آورد.

آثار دیگر سلیمانی به ترتیب «پسری که مرا دوست داشت»، «به هادس خوش آمدید» و «روز خرگوش» هستند. اولی مجموعه‌ای از داستان‌های بسیار کوتاه و دو کتاب دیگر در قالب رمان منتشر شده‌اند. هم‌چنین سلیمانی کتابی هم با عنوان «هم‌نوا با مرغ سحر» دارد که شرح زندگی علی‌اکبر دهخداست. . .

## خلاصه داستان خاله‌بازی

«خاله‌بازی» روایت زندگی زنی به نام ناهید است که نازاست. او در جوانی با مسعود آشنا می‌شود مسعود از او درخواست ازدواج می‌کند اما ناهید با توضیح نقص خود پیشنهادش را رد می‌کند. البته اصرار مسعود باعث می‌شود با هم ازدواج کنند سال‌ها بعد خلاء وجود فرزند، فضای اندیشه مسعود را پر می‌کند تا جایی که با اجازه‌ی ناهید با سیما ازدواج می‌کند و از او صاحب دو فرزند می‌شود مسعود در تمام این سال‌ها، شب‌هایش را میان دو خانه تقسیم می‌کند. ناهید زنی روشن‌فکر، تحصیل‌کرده و شاغل که همواره حامی مالی و عاطفی مسعود است اما سیما زنی خانه‌دار، همسر و مادر که هرگز نتوانسته خود را با قواعد این زندگی همراه کند و مردش را با کسی قسمت کند و مسعود سرگردان میان دوخانه و دوزن است. سیما که این شرایط را نمی‌پذیرد در کمال ناباوری خودکشی می‌کند و ناهید که سکوت پیشه کرده است پس از مرگ سیما، از مسعود و زندگی‌ای که قرار است به او تحمیل شود می‌گریزد. رمان خاله‌بازی سلیمانی از جمله آثار داستانی است که با توجه قراردادن بخشی از زندگی یک زن نازا سعی دارد مشکلات چنین زنان را با توجه به افکار حاکم بر جامعه به تصویر بکشد.

## نقد داستان خاله‌بازی

### ۱- اشاره‌ای به جایگاه اسطوره‌ای زن در خاله‌بازی

رمان خاله‌بازی اشاره به جایگاه زن در اسطوره آفرینش مانوی دارد و با نگاهی انتقادی نابرابری زن و مرد را حتی در اسطوره‌ها زیر سؤال می‌برد و در این باره آورده است، آفرینش دوبنی، گهمرد (اولین مرد زمین) با نور، روشنی و اهورامزدا در ارتباط است و مردیانه اولین زن زمینی با تاریکی و اهریمن است؛ بنابراین به نظر می‌آید مفهوم جنسیت از دیرینه‌ترین روزگاران تا به امروز همواره مسأله‌ی مهمی بوده است. رمان با تأملی درباره‌ی آدم و حوای مانوی آغاز می‌شود که به موجب آن آدم نورانی و حوا ظلمانی است. شروع داستان نشان از این دارد که زنی به گذشته‌ی زن و اسطوره آفرینش آگاهی کاملی دارد و نگاه مردانه به زن را می‌کاود:

- وقتی ایمیلش را باز کردم اول فکر کردم حتم یک مانوی‌شناس دیگر ادعاهایم را در خصوص پیوند جایگاه وجودی گهمرد (اولین مرد زمینی) و مردیانه (اولین زن زمینی) ... زیر سوال برده است. (سلیمانی، ص ۵)

در جامعه مردسالار گاهی زنان نیز در اثبات حق مردان کمی از مردان ندارند:

زن به عنوان نویسنده مقاله می‌گوید: اثبات کرده بودم گهمرد با روشنی، نور، اهورامزدا مرتبط است و مردیانه (اولین زنی زمینی) با تاریکی و

اهریمن!! (سلیمانی، ص ۵)

اما شخصیت دیگر داستان حمیرا این نظریه را نقد می‌کند و می‌گوید:

چرا با وجود این که زن در همه ادیان و آیین‌ها از مرد به وجود می‌آید او را منشأ حیات می‌دانند و اگر او منشأ حیات است. نقش مرد در این میانه چیست. اگر مرد منشأ حیات نیست به وجود آمدن زن از مرد چگونه باید تعبیر شود؟ (سلیمانی، ص ۶)

درجایی دیگر بن‌مایه‌های اسطوره‌ای مردسالاری زن را این‌گونه جلوه داده است و بیان می‌کند شخصیت داستان به سبب این فرهنگ مردسالار همه اشتباهات خود را قبول دارد.

«پتیاره آغازین رو حتماً می‌شناسی: جهی، شاید هم جهیکا. حالا کی هست این بانو؟ منبع و منشأ شرارت و پلیدی؛ دختر اهریمن. یک‌بار که اهریمن در جنگ با اهورامزدا می‌رفت برای همیشه از صفحه روزگار حذف بشه، همین جهی خانم با بوسه‌ای بر سرش به هوشش آورد و به تعبیر اهل نظر اون رو باز آفرید و باز زایید.

این تنها کردار ناپسند اون نبود، هرچی نقص و شر و پلیدی در عالم ما آدمی زادگان وجود دارد و همه ثمره چاره‌آموزی اون به اهریمنه - احتمالاً اون ایزدبانوی خرد بوده است - اون به اهریمن یاد داد در بدن انسان اول، جناب کیومرث زهر پدید بیاره و نیازمندی، گرسنگی، تشنگی و بیماری رو بر اون مسلط گردوند و دیو تنبلی

و دیو مرگ را بر اون برانگیزوند.

ناهیید! ناهید! احمق! ما کی هستیم؟ من، تو، جهی، سودابه، مُردیانه، مشیانه، زلیخا و...؟ همه محتاله‌ایم. جهی سائز بزرگش، من و تو سائز کوچکش، همین. « (سلیمانی، ص ۲۲۶)

## ۲- ازدواج یا بندگی

در جایی از داستان می‌خوانیم مسعود برای خرید طلای سیمیا به بازار می‌رود وقتی توقعات او را می‌بیند به یاد ناهید می‌افتد که می‌گفت تحمل هیچ شی اضافه‌ای را ندارد و فقط یک حلقه می‌خواهد آن هم به نشان پیوند و شاید بندگی و لفظ بندگی در این قسمت دقیقاً با هدفی فمینیستی آورده شده است. ازدواج را نوعی بندگی و نادیده‌انگاشتن خود به حساب می‌آورد یا در جای دیگر از زبان حمیرا می‌گوید: «این کلمه سرانجام لج آدم را در می‌آره، چرا ما سرانجام زندگی را زیر سایه‌ی یک مردرفتن و توله پس‌انداختن می‌دونیم» (همان: ۲۳) اما نگاه ناهید درباره‌ی ازدواج، نگاه سنتی است؛ به حمیرا می‌گوید: «بالاخره باید سرانجام بگیری». (سلیمانی، ۲۴)

نویسنده به صورت ناخودآگاه در قسمت‌های مختلف داستان به دیدگاه‌های فمینیستی اشاره می‌کند آن‌جا که اعتقاد ناهید را بیان می‌کند که یک روح نربینه بر تمام سطوح فرهنگ و اقتصاد ما حاکم است و همین روح است که مشخص می‌کند زن‌ها چه کار کنند. یا آن‌جا که از تقدیر

فمینیست‌ها به طور کلی فرزندآوری را برای زن مانع ترقی او می‌دانند «آن‌ها ازدواج را از آن‌رو که زن را خودبه‌خود موجود «خانه‌دار»، «فرزندزا» و «دیگربین» و مردان را نان‌آور «پدرم» و «من اصلی» تبدیل می‌کند، مورد انکار قرار می‌دهند. «(آبوت و والاس، ۱۳۸۱: ۳۲)

#### ۴- زن روشن‌فکر، زن سنتی

بخش اول رمان خاله‌بازی دیالوگ‌ها و گفتگوهای دو زن را برجسته می‌کند که حکایت از آن دارد که دارای دو طبقه فکری هستند که شخصیت‌های آن‌ها براساس تمایز و تفاوت و گاهی تضاد شکل می‌گیرد یکی سنتی دیگری به ظاهر مدرن، یکی پای‌بند به زندگی زناشویی حتی به عنوان زن دوم؛ دیگری هرگز حاضر نیست زن دوم شود. جالب آن‌که زنی که ناهید نام‌گذاری می‌شود از نظر روان‌شناسی قید و بندهای جانکاه و توان فرسای بیهوده را بر می‌تابد اما حمیرا تاب این قید و بندها را ندارد ولی پوخته زن مدرن را دارد در حالی‌که از مدرنتیبه که عقلانیت مدرن است اثری در وجود او نمی‌بینیم. حمیرا زنی آگاه به مسایل فلسفی و ادبی روز است بر خلاف راوی که به گذشته و اساطیر خلقت چشم دوخته است وی آگاه به مسایل ادبی و فلسفی روز است بلکه آن‌ها را نقد می‌کند:

«بالاخره می‌پرسم چه کار می‌کنی؟

«دعا به جان نیچه، هایدگر، میشل فوکو، ژاک

دریدا و لیوتار» برای چه؟

و سرنوشت سخن می‌گوید حق انتخاب را از زن می‌گیرد؟ «کجای اون ساخته دست توست؟ نازایی‌ات؟ ازدواج، انتخاب خانواده‌ات، عجب دروغ بزرگی بود این «ژان پل سارتر» و بانوش «سیمون دوبوآر» و کل فلسفه اگزیستانسیالیسم، که ما، ما می‌شویم که من، من می‌شوم که من زن زاده نمی‌شوم، گور پدر دروغگو! آخه زن، تو همون لحظه که از شکم ننه‌جانت بیرون پریدی و همه دیدند اسباب‌بازی پسرپچه‌ها را نداری، زن بودی، طبیعت، تو را زن آفرید، سرنوشت تو رو طبیعت رقم می‌زنه، نه این اجتماع مادرمرده که خودش برگرفته از طبیعت و مناسبات اونه» (همان: ۲۳۰)

«در حالی که فمینیست‌ها تحقیر زن را نه از روی طبیعت بلکه، واسطه طرزفکری می‌دانند که مرد در آن به عنوان هنجار و مطلوب پنداشته شده و زن نیز «دیگری» تعریف کننده اوست. (رابینز، ۱۳۸۹: ۸۹)

#### ۳- نازایی زن

موضوع اصلی رمان، ناتوانی ناهید برای فرزندآوری است. جامعه سنتی ایران این حق را برای مرد قائل می‌شود و اگر زن از این توانایی محروم باشد این حق برای مرد ایجاد می‌شود همان‌طور که در داستان آمده است «من زن گرفتم چون از همان دقیقه‌ای که با تو ازدواج کردم این امکان را داشتم که ازدواج دیگری هم داشته باشم» (سلیمانی ۱۳۸۷: صص ۲۱۰-۲۰۹)

برای این که گذاشتمون سرکار، این جور کم‌تر غصه می‌خورم. «(سلیمانی، ص ۱۰)

از نشانه‌های دیگر روشن‌فکری و تمدن‌نمایی زنان قلیان کشیدن آن‌هاست که منتقدانه مطرح می‌شود: راوی این قسمت مسعود، قلیان کشیدن زن‌ها را خلاف می‌داند.

در پایان گفته بود: «قلیان قهوه‌خانه‌های فرحزاد حرف نداره».

«تصویر قلیان، تصویر کیف را واپس زده بود و به ذهنم چسبیده بود. در انواع فیگورها او را مشغول قلیان کشیدن تصور کردم. سرخورده شده بودم و فکر می‌کردم چطور دانشجویی به آن خوبی می‌تواند این قدر بلغمی و الکی خوش باشد. «(سلیمانی، ص ۱۱۴)

«ژست‌های مردانه، قیافه نکره و افکار مالیخولیایی‌اش از جنسیت خارجش کرده بود. کسی او را به چشم زن نگاه نمی‌کرد. «(سلیمانی، ص ۱۱۵)

- اما ناهید زنی است که تبعات جامعه مردسالار را پذیرفته است... وقتی حمیرا با کفش وارد خانه می‌شود می‌گوید: «ذهنم انباشته از جای پاهایی است که به اندازه‌ی همه هستی بزرگ شده‌اند. «(سلیمانی، ص ۱۱۶)

راوی در تحقیقات ادبی هم زنی مردگونه است «محمود گوشی را به نگین می‌دهد تا درباره‌ی موضوع انشایش «معرفی یک زن نویسنده یا شاعر» کمکش کنم. در تمامی مدتی

که راجع به رابعه کعب قزداری برایش صحبت می‌کنم. «(سلیمانی، ص ۱۷) زنی را برای تحقیق برمی‌گزیند که مرد است.

اما حمیرا به گذشته خود نگاهی تنفرآمیز دارد «گند بزین به هر چه گذشته است. مثل زنجیر به پاهامون چسبیده نمی‌زاره تکون بخوریم. «(سلیمانی، ص ۱۷)

### ۵- تحقیر زن به وسیله‌ی مرد

تحقیر زن به وسیله مرد بازمانده یک تفکر سنتی است که در ادبیات فمینیستی تجلی یافته است؛ این تحقیر ممکن است ذهنی باشد «یک لحظه وسوسه می‌شوم بگویم: خفه شو اما می‌دانم او همین را می‌خواهد تا جنگ پنهان را آشکار کند. «(سلیمانی، ص ۳۵)

حتی تحقیر زن در نام‌گذاری اسم او بر روی گاو شگفت‌انگیز است.

«چیزی نمی‌گویم می‌دانم بانو اسمی است که پدرم روی گاو اسرائیلی گذاشته است. «(سلیمانی، ص ۷۵)

عجیب سخن مسعود است «دختر بچه‌اش مثل توله سگ است» (سلیمانی، ص ۱۵۵)

### ۶- تبعیض زن و مرد

منولوگ درونی ناهید و اشاره به تبعیض‌هایی که بین زن و مرد وجود دارد.

«تو بالای درخت گردو و می‌گفتی ورداشتی، من پایین درخت گردو روی زمین می‌گفتم

دلیلی بر همین ادعاست: «گفته بود زن بگیر بچه‌دار شدی طلاقش بده نه زن شهری، یه زن دهاتی که بعد ذهنش رو ببندی و ردش کنی» (سلیمانی، ص ۱۸۴)

«دکتر گفته بود: زنی که بچه‌دار نمی‌شود این حق را به شوهرش می‌دهد که هوو سرش بیارد.» (سلیمانی، ص ۲۰۳)

«من زن گرفتم چون از همان دقیقه که با تو ازدواج کردم این امکان را داشتم که ازدواج دیگری هم داشته باشم تو با گفتار و رفتارت مدام به من می‌گفتی «آزادی، حق و حقوقی داری، مانع تو نمی‌شوم.» (سلیمانی، ص ۲۱۰)

«من مرتکب عملی شدم که امکان ارتکابش را داشتم.» (سلیمانی، ص ۲۱۰)

«زن فقط برای لذت است.» (سلیمانی، ص ۱۵۲)

## ۹- مقایسه زن شرقی و غربی

دقیقاً فرهنگ ایرانی را نسبت به زن شرقی بیان می‌کند.

تحقیر زن شرقی یا ایرانی: «توپ خانم‌دکتر پر بود و پی‌درپی شلیک می‌کرد. اول فحش را به جان خواهر و مادر مرد شرقی کشید. بعد ناسزا بود که بار مرد پفیوز ایرانی کرد. بعد از آن از خاک‌بر سری به زن ایرانی گفت و دست آخر مرا متهم کرد که دست و پا چلفتی هستم و از پس یک مرد ریفو برنیامده‌ام. بعد توصیه کرد طلاقم را بگیرم و از آن جهنم‌دره خود را

ورداشتم، هنوز آهنگ ورداشتی، ورداشتم تو ذهنمه، همه عشقمون به این بود که زودتر درخت گردو را بتکوندند، آن وقت تو بری بالای درخت گردو و مثل میمون از این شاخه به اون شاخه ببری و با چوب بلندت و نشونی‌هایی که من از پایین می‌دادم، گردوهای پس‌مانده از رد مردهای بزرگ رو بتکونی و اون وقت دو به یک تقسیمشون کنیم، تو دو تا، من یکی، ها، به طرف راست، یه کمی به چپ، خوبه، بز، یک کمی جلوتر، خوبه، بز، نشد، بز، ورداشتی، ورداشتم.» (سلیمانی، ص ۵۵)

«مادر در زایمان حیوان هم جنس مذکر را دوست دارد: اما مادر خوشحال است و می‌گوید نه برای تخم‌کشی خوب است.» (سلیمانی، ص ۸۰)

## ۷- وفاداری زنان

اعتراض خانم‌دکتر به مردها در جامعه سنتی، «می‌گوید: «ها، رفتی سر اصل مطلب، شما مردها زود از زن‌ها خسته می‌شین. اولش همتون مجنونید، اگر بیابون گیرتون بیاد، که الحمدالله این دوره و زمونه گیر نمی‌آد، سر می‌ذارید به بیابون، اما اصل همینه که هیچ کدومتون تا آخر خط نمی‌مونید.» (سلیمانی، ص ۱۵۰)

## ۸- استفاده ابزاری از زن

درنگاه فمینیستی موج دوم بچه دارشدن زن تلاشی در راستای استفاده ابزاری از زن است؛ قصد ازدواج دوم فقط به دلیل بچه‌دارشدن زن

به هامبورگ برسانم تا سر یک ماه با یک مرد بلندقد و چشم‌آبی آلمان زندگی تازه‌ای را شروع بکنم. « (سلیمانی، ص ۲۰۳)

### ۱۰- ترجیح مرد بر زن با تمثیل داستان ژاپنی:

«تو حتماً ماجرای جانشین ذکور امپراتوری ژاپن رو شنیده‌ای؟ بله همین کشوری که برای کالاهاش سرو دست می‌شکنیم. گوش کن این خانواده محترم دو عروس دارند، دو جاری! از اون جا که من تنها یک اسم ژاپنی زنانه بدم - تازه اگر زنانه باشد - اسم یکی را گذاشته‌ام اوساکوی شماره یک و اسم دیگری رو گذاشته‌ام اوساکوی شماره دو. اوساکوی شماره یک، دختر ژاپنی زیبایی است که در هاروارد درس - به فرض مثال - اقتصاد نوین خوانده، به چند زبان زنده و مرده دنیا آشنایی دارد و متخصص در فن‌آوری IT است.

اوساکوی دوم هم البته زیبا و تحصیل کرده است، اما این یکی واقع‌بینه و جایگاه خودش رو خوب می‌فهمه. اوساکوی اول یک شکم زائیده که از بخت بد خود و امپراطوری اعظم دختر از کار در اومده و اوساکوی دوم دو شکم زائید که باز هم امپراتوری بدبختی آورده و هر دو مادینه از کار دراومدند. همه مردم امپراتور دوست ژاپن، سر به جان دو جاری کردند که اون قدر بزایند تا یک نرینه پا به عرصه هستی بگذاره و تاج و تخت امپراتوری رو نجات بده. « (سلیمانی، ص ۲۱۴)

### ۱۱- گوشزد به تبعیض قانون ارث در اسلام

نویسنده از قول شخصیت داستان، مسعود، قانون ارث در اسلام را گوشزد می‌کند و فریاد اعتراضش را سر می‌دهد.

می گوید: می‌گویم «چون منصور دوبرابر مهری حق می‌برد» (سلیمانی، ص ۱۴۱)  
اعتراض خانم بر جامعه مردسالار: «یک روح نرینه بر تمام سطوح فرهنگ و اقتصاد ما حاکم است. « (سلیمانی، ص ۱۴۵)

### ۱۲- فرزند پسر یا دختر

نویسنده به صورت روایت، نظر جامعه مردسالار را نسبت به دختر و پسر نقد می‌کند «سال گذشته یهو به مادرم گفته بود آفو اصلش دخترزا است و اگر دستش به دهانش می‌رسید حتم زن دیگری می‌گرفت تا اجاق کورش را با زاییدن به پسر کاکل زری روشن کند. « (سلیمانی، ص ۱۶۲)

### ۱۳- ارتباط قبل از ازدواج

جامعه ایران بر خلاف جامعه غربی (فمینیست غربی) (به ارتباط قبل از ازدواج اعتقادی ندارد. «وجود یک دختر و پسر جوان که سراسیمه و نگران و مشوش، ساعت هفت و نیم وارد مطب می‌شوند و تا ساعت هشت با خانم‌دکتر پشت در بسته بر سر چیزی چانه می‌زنند اعصابم را خرد می‌کند، دختر گریه می‌کند و پسر التماس.

خانم دکتر می‌خندد و از خریزه و پای لزرایستادن حرف می‌زند.

وقتی دختر و پسر جوان خرد و خسته و نومید از مطب بیرون می‌روند، خانم دکتر با همان نگاه شیطنت‌آمیز و لبخند معنی‌داری که عرق بر تن آدم می‌نشانند می‌گوید: «اون وقت که جیک جیک مستونشون بود، فکر زمستونشون نبود.» (سلیمانی، ص ۱۴۹)

معرفی فریبا وفی: فریبا وَفَى زاده بهمن ۱۳۴۱ در تبریز رمان‌نویس و نویسنده داستان کوتاه ایرانی است. رمان‌های پرنده من و رؤیای تبت از آثار وی، برنده چند جایزه ادبی معتبر در ایران شده‌اند. داستان‌هایی از او به زبان‌های روسی، سوئدی، عربی، ترکی، ژاپنی، انگلیسی ترجمه شده است.

### خلاصه داستان پرنده من

پرنده‌ی من داستانی است که از زبان زن راوی تک‌گو بیان می‌شود. داستان زنی است خانه‌دار که همه‌ی زندگی‌اش در وجود شوهر و بچه‌اش خلاصه می‌شود و این همه در یک آپارتمان پنجاه‌متری و تملک آن نمود پیدا می‌کند. این زن گاه در حد یک زن معمولی و عامی از فضولی در کار دیگران لذت می‌برد و گاه به فیلسوفی مادرزاد بدل می‌گردد.

مضمون این داستان ساده و تقریباً فاقد جذابیت است امیر مرد داستان در آرزوی بدست آوردن امکانات بهتر برای زندگی در کشور دیگر است

که برای محقق شدن آرزویش قصد فروش تنها سرمایه زندگی یعنی آپارتمانش را می‌کند؛ بدون آن که توجهی به خواسته‌های زن که از نظر او یک خرس قطبی بی‌تحرک است داشته باشد.

پرنده من بیانگر لایه‌های پنهان زن عصر زن نویسنده است زندگی که زیر آوار یک تفکر سنتی و سلطه‌جویانه سر بیرون می‌آورد و عقده‌ی حقارت را در زن راوی برجسته می‌کند. قسمت زیادی از این داستان به خاطرات زن راوی از خانه‌ی پدری برمی‌گردد ترس از زیر زمین‌های تاریک و پستو و شکنجه‌شدن توسط پدر. همسرش امیر در آرزوی رهایی به دنبال پرنده خود به سرزمین‌های دور رفته است اما زن نیز پرنده‌ای دارد که جز در فضای کابوس‌های تیره و گذشته‌های تاریک پرواز نمی‌کند پرنده‌ای که تمایلی به پرواز ندارد و به آب و دانه موجود در قفس بسنده می‌کند.

در این رمان تصویر زنان تیره‌روز که به سبب تعارض و درگیری نسل‌ها و فرهنگ‌ها به بن بست رسیده‌اند به خوبی نمایانده می‌شود از این رو ما در این مقاله، رمان مذکور را از منظری متفاوت بررسی می‌کنیم و به تطبیق این‌گونه مسائل با نظریه ادبی فمینیسم می‌پردازیم مردسالاری ستم‌دگی زنان در جامعه، عصیان علیه باورهای سنتی جامعه درباره‌ی زنان، چهره‌پردازی خشن و مستبدانه از مردان . . . . از جمله موضوعات فمینیستی در این رمان است.

## نقد داستان «پرنده من» فریبا وفی

### ۱- بی‌توجهی به زن در تصمیمات اساسی

مرد در پی یافتن دنیا‌های جدید و امکانات بهتر برای زندگی در کشورهای دیگر است و از آن‌جا که تنها سرمایه‌اش همین آپارتمان است قصد فروشش را دارد بدون هیچ دلبستگی و بدون توجه به خواسته‌های زن که از نظر او یک خرس قطبی بی‌تحرک است و این، بیانگر جهان بینی محدود و متکبرانه مرد است.

«امیر می‌گوید خانه را می‌فروشم».

از جمله‌های بی‌مقدمه بدم می‌آید. همیشه احتیاج به آمادگی دارم. نمی‌توانم فی‌البداهه کاری بکنم. برای همین همیشه کمی عقبم.

« (وفی، ص ۱۳)

### ۲- استثمار زن

در این رمان سرنوشت زن هر لحظه دستخوش انواع ستم‌ها و تبعیض‌هاست. زن تراژدی بلندی است نه با فریاد و هیاهو بلکه هم‌چون ناله‌ای فرورفته در بغض سینه.

«باید به شادی یاد بدهم که مواظب باشد.

ممکن است کسی به او مهربانی کند. توی دنیا صدجور مهربانی هست که او باید فرق بین آن‌ها را بداند. می‌خواهم بگویم حواسش به پسرهای بزرگی که دائم به ساختمان می‌آیند و می‌روند باشد. نمی‌دانم چه جور باظرافت به او بفهمانم که ممکن است کسی بیاید و بخواهد بدن او

را لمس کند. او باید داد بزند. « (وفی، ص ۲۳)

### ۳- ترس از پدر یا مرد یا خانواده و رفتار ظالمانه داشتن پدر با دختر:

بخش بزرگی از واگویی‌های زن به خاطرات او از خانه پدری می‌گذرد تباهی نشاط و شادابی او در پستوهای زیرزمین، به‌خاطر سلطه سنت‌های قدیمی برای همیشه در ذهن زن زنده می‌ماند. یک روز آقاجان مرا به زیرزمین برد و پرسید: «دیروز با خاله محبوب کجا رفته بودید؟» لال شدم نه از سر عقل که از ترس. غریزه ام به من گفت سؤالی که در زیرزمین بدون روشن کردن چراغ از آدم بکنند جوابش فاجعه، بار می‌آورد. « (وفی، ص ۲۶)

بی توجهی به زن، عقده‌ی حقارت را در او تقویت می‌کند تسلط مرد در لباس پدر یا همسر بیانگر سایه یک تفکر سنتی ظالمانه است.

«وقتی آقاجان مهمان می‌آورد و دستور شام می‌داد صدای زاریش توی زیر زمین می‌پیچید. توی اتاق‌ها می‌پیچید. توی حیاط می‌پیچید. آن‌وقت آقاجان حتماً چیزی پرت می‌کرد که به دیوار بخورد و صدا قطع بشود. « (وفی، ص ۲۹)

### ۴- محکوم بودن به سکوت زن

زن در این داستان پرنده‌ای است که تمایل به پرواز ندارد و به آب و دانه موجود در قفس بسنده می‌کند. زن در خانه پدر و همسر در راستای وظایفی که به او محول می‌شود هر روز از هویت

خود دور می‌شود و سکوت می‌کند.  
«دستش را روی سینه استخوانی‌ام گذاشت:  
«زن باید یاد بگیرد همه چیز را این‌جا، نگه  
دارد. فهمیدی؟ فهمیده بودم» (وفی، ص ۳۵)

## ۵- ایثار و وفاداری زن به زندگی

مضمون در این داستان ساده است؛ زنی همه  
زندگی‌اش در وجود شوهر و بچه‌اش خلاصه  
می‌شود. «از خنکی کولر لذت نمی‌برم، چون امیر  
مجبور است زیر آفتاب و توی گرما کار کند بعد  
از نهار چرت نمی‌زنم؛ چون امیر فرصت این کار  
را ندارد. با دوستانم رفت و آمد نمی‌کنم، چون  
امیر نمی‌تواند چنین کاری بکند.» (وفی، ص ۴۸)  
حریم خصوصی زن در این رمان همواره مورد  
تجاوز، تجاوزگرانی است که فردیت انسانی او  
را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند و او هر روز  
از خودش تهی می‌شود. او باید تمام حرکات و  
معنایش را براساس آن‌ها تنظیم کند و خود را  
فدای آن‌ها کند.

«امیر می‌تواند از من صرف‌نظر کند ولی چرا  
من نمی‌توانم این کار را بکنم. نمی‌توانم. از  
حالا بیچاره عصرهای طولانی بدون او هستم.  
» (وفی، ص ۴۹)

مسئولیت‌پذیری شدید زن در راستای ایثار و  
وفاداری نیز در عبارت زیر پیداست:

«این زندگی من است و این دوبرچه تنها مال  
من هستند. حالا تمام مسئولیت فقط به عهده

خودم است که چه جوری ادامه دهم. از پس  
فشاری دردی سنگین اشک‌هایم را پاک می‌کنم.  
احساس می‌کنم قوی شده‌ام.» (وفی، ص ۱۱۵)

## ۶- خیانت مرد نسبت به زن

راوی شخصیتی است منفعل که در برابر  
شرایط، تسلیم است زندگی او زیر آوار تحمیل‌ها  
و تحمل‌ها سر بیرون می‌آورد و او... می‌گوید:  
«پدر تو فقط در یک چیز نبوغ داشت، از راه به  
در کردن زن‌های مردم.» (وفی، ص ۴۹)

## ۷- فضولی زنان دیگر به خاطر کوتاه‌فکری‌شان

این قسمت بیانگر جهان‌بینی کوچک زنان  
است. «فریاد می‌زنم بلند و خالص. بدون آه و  
گریه‌ای که امیر اسمش را گذاشته است مگر  
زنانه. می‌دانم که جوجه‌خور تا پشت در آمده و  
خانم‌هاشمی تا کم‌ر از پنجره حیاط‌خلوت آویزان  
شده است.» (وفی، ص ۵۰)

## ۸- استفاده ابزاری از زن

زن محکوم به نگهداری بچه است:

«در خیال، امیر را از خانه دور می‌کنم. او باید  
برود، به خاطر آینده، خودم را در مرکز خانه قرار  
می‌دهم. اما من باید بمانم. نمی‌شود با دوبرچه  
کوچک به جای غریبه رفت و آواره شد. پس  
باید ماند.» (وفی، ص ۷۷)

زن زنی است که همه زندگی‌اش در وجود

شوهر و بچه‌اش خلاصه می‌شود.

می‌گوید: «ولی تو خرس قطبی هستی. تو این زندگی را دوست داری. این بچه‌ها را تو به دنیا آورده‌ای. خدیجه‌خانم که نیاورده.» (وفی، ص ۷۷)

## ۹- به روزمرگی دچار شدن زن در راستای استفاده ابزاری از زن

توجه نویسندگان به زنی معمولی از قشر متوسط شهرنشین و کاوش درونی او از ورای واقعیت‌های روزمره‌ای که این زن را در چنگ خود گرفته‌اند از رسالت‌های رمان مدرن است.

«خرس قطبی حوصله‌اش سر می‌رود. از مراقبت مدام از بچه‌ها خسته می‌شود. از دیوارهای پوسته‌پوسته شده، از آب‌گرم‌کن خراب، از سوسک‌هایی که با هیچ سمی نمی‌میرند. از روزهایی که دیر به شب بدل می‌شود و از شب‌هایی که پر از گریه است. خرس قطبی سر بچه‌ها داد می‌زند، بی‌خودی» (وفی، ص ۷۹)

فردیت زن از کودکی مورد تجاوز قرار می‌گیرد. حریم خصوصی او را خانواده پدر، مادر، خاله، شوهر تهدید می‌کنند و او هیچ استعدادی به جز اطاعت و تسلیم ندارد.

«تازه حالا کار تو شده شستن شاش و گه و برای این کار هم استعداد فراوانی از خودت نشان داده‌ای، چرا این توانایی را در خدمت بچه‌های بیشتری به کار نگیری و هزار و یک دلیل دیگر، بعد بچه دوم را حامله می‌شود و این جوروی است که می‌شوی یک مادر کامل...» (وفی، ص ۷۶)

## ۱۰- احساس پوچی زن و ترجیح مرد بر

### زن

نویسنده شخصیت داستانی خود را از میان زنان متوسط شهری انتخاب کرده است زنی با خواسته‌های معمولی و روزمره بدون هیچ رویا و آرمانی، زنی مسخ شده از خود و حل شده در قامت بلند یک مرد: «من نه مادرم، نه زنم و نه دخترم. هیچم. از عهده هیچ کدام از نقش‌هایی که به من داده‌اند، برنمی‌آیم. در نقش بچه هم هیچ بودم. حضورم معنایی نداشت. مادر مرا به عشق پسر به دنیا آورده بود و دختر از آب درآمده بودم. برای آقا جان یک پادوی کوچک خانگی بودم. مرا فقط وقت پاک کردن کتتش از شوره سر، بادزدن منقل، آوردن زغال و گرفتن ناخن‌ها و درآوردن جوراب‌هایش می‌دید.» (وفی، ص ۷۹)

## ۱۱- بی‌توجهی به سیرت زن در راستای استفاده ابزاری از زن

درنگاه فمینیست توجه به معیارهای ظاهری بیش از توجه به سیرت است.

«امیر می‌گوید «خیلی چاق شده‌ای مثل بوفالو». از دخترهایی که قلمی‌اند و توی خیابان راه می‌روند خوشم می‌آید؛ باریک و ظریف» (وفی، ص ۱۱۰)

## ۱۲- نقش مادر از دو دیدگاه

مقایسه نقش زن مدرن و زن سنتی خود بیانگر دیدگاه فمینیستی نویسنده است.

مادر شهلا می‌گوید: «زنی که حقوق یا درآمدی دارد احتیاجی به شوهر ندارد» ولی مادر من می‌گوید: «هیچ چیز نباشد، اسم شوهر روی آدم باشد، بهتر است» (وفی، ص ۱۲۲)

### ۱۳- محدودیت زنان

زن مسخ‌شده و از خودبریده از ابتدای روند داستان (خانه پدری) تا بعد از ازدواج هم چنان محدود است او مجبور است به ایفای نقشی‌های از پیش تعیین‌شده که هرروز او را از هویت فردی‌اش دور و دورتر می‌کند.

«توی این خانه من حق ندارم یک چیز خصوصی برای خودم داشته باشم؟» (وفی، ص ۱۳۲)

### ۱۴- دخالت‌ندادن زن در اسرار خانواده

«منی‌دانم اول باید به خاطر نامه دعوا کنم یا به خاطر نظر امیر درباره مادرم. می‌گویم «تو حق نداشتی نامه‌ام را بخوانی.»»

«البته که حق داشتم. هر چیز در این خانه به تو مربوط باشد به من هم مربوط است.» (وفی، ص ۱۳۲)

### ۱۵- مسخ‌شدگی و گم‌گشتگی نویسنده

نویسنده نوعی مسخ‌شدگی و از خودبریدگی و گم‌گشتگی را در شخصیت داستانش می‌کاود. این روند در خانه پدری به پایان نمی‌رسد. زن پس ازدواج وارد مرحله دیگری از مسخ‌شدگی

می‌شود. در خانه جدید نیز مجبور است به ایفای همان نقش‌های قبلی ادامه دهد. نقش‌هایی که هر روز او را از هویت فردی‌اش دورتر می‌کند. حالا باید جواری باشد و بشود که امیر، همسرش، می‌خواهد. موقعیت‌های جدید، فرصت به‌دست آوردن، پیداشدن و خروج از گم‌گشتگی را به او نمی‌دهند. زندگی جدید، شوهر و در نهایت بچه، همه و همه تجاوز گرانی هستند که مدام حریم خصوصی و فردیت انسانی و من او را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند و او یعنی زن باید تمام حرکات و سکناتش را براساس آن‌ها تنظیم کند و هر روز از خودش تهی‌تر و خالی شود: «یک‌وقت چشم باز می‌کنی و می‌بینی هر جا می‌روی حال بچه‌هایت را می‌پرسند و هر جا می‌روی مجبوری آن‌ها را با خودت بکشی و زندگی‌ات در همه حالت‌هایش به زندگی دو نفر دیگر متصل است» (ص ۷۷)

### ۱۶- حس مالکیت داشتن مرد نسبت به زن

تفکر همسر او، امیر، و حس مالکیت «مهم نیست که دیگرانت که بوده‌اند و چه کرده‌اند، فقط تو اهمیت داری و از حالا به بعدت که مال من است...» (وفی، ص ۱۶)

### سخن آخر

نقد فمینیستی در چهارچوب نگاه و تفکر جامعه، به بررسی نقش زنان در آثار ادبی و میزان کنش‌گری و کنش‌پذیری آن‌می‌پردازد و

تلاش می‌کند نگاه مخاطبان را به سمت حرکت برای رفع تبعیض میان زن و مرد سوق دهد در رمان‌های مورد بررسی نویسنده به روایت زندگی زنان در موقعیت‌های متفاوت از طبقه متوسط جامعه می‌پردازد. کنش این شخصیت‌ها با توجه به فضای اجتماعی، جایگاه آنان و افرادی که با آنان در ارتباط هستند صورت می‌گیرد. فریبا و فی در رمان خود از زنانی سخن می‌گوید که معمولاً با بدبینی به اطراف می‌نگرند زنانی که معمولاً در خانواده‌های سنتی زاده شده‌اند و به جای فرزندان متولد شده پسر، بزرگ می‌شوند؛ به طور کلی و فی روایت‌گر هویت‌های خدشه‌دار شده زنان طبقه‌ی متوسط است. در رمان پرنده من راوی به دنبال زنانگی گم‌شده‌ی خود است پرنده من همان هویت مفقود شده است، واقعیت‌های ملموس جامعه به شکل‌های مختلف دائماً در حال رخنه و نفوذ در درون «من انسانی» زن است تا او هر روز مجبور باشد به نوعی در برابر قدرت و حاکمیت آن از خودش عقب‌نشینی کند. اما زن در داستان خاله‌بازی بلقیس سلیمانی

گاهی آگاه به مسائل اسطوره آفرینش و روشن‌فکر که در جامعه مردسالار کمی از مردان ندارند و گاهی درگیر تبعات جامعه مردسالار است. دیالوگ‌ها و گفتگوهای زنان نیز حکایت از آن دارد اینان، دو طبقه‌ی فکری هستند که شخصیت‌های آن‌ها براساس تمایز و تفاوت و گاهی تضاد شکل می‌گیرد یکی سنتی و دیگری به ظاهر مدرن. یکی قید و بندهای جانکاه و توان‌فرسا را برمی‌تابد و دیگری تاب این قید و بندها را ندارد و در پوسته‌ی زن مدرن قرار می‌گیرد. جلوه‌های فمینیسم در آثار هر دو نویسنده مناسب با فرهنگ این مرزوبوم به صورت بیان مصایب و رنج‌های زنان آشکار شده است. بی‌توجهی به زن، استفاده ابزاری، استثمار، محدودیت‌های زنان، ترجیح مردبرزن، مسخ‌شدگی و هویت باختگی و ایثار و وفاداری زنان از مضمون‌های مشترک هر دو اثر است؛ به طور کلی در هر دو داستان مستقیم یا غیر مستقیم نگاه تحقیرآمیز به زن را محکوم می‌کند و در صدد یافتن حقوق از دست رفته اوست.

## منابع

- آبورت، پاملا وکلر، والاس (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی زنان، مترجم: منیژه نجم عراقی (چاپ دوم، نشرنی تهران).
- اعزازی، شهلا، (۱۳۹۰)، مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاه‌ها (انجمن جامعه‌شناسان ایران - گروه مطالعات زنان)، انتشارات روشن فکران و مطالعات زنان، تهران.
- سلیمانی، بلقیس (۱۳۷۸)، خاله‌بازی، نشر ققنوس، تهران.
- شمسیا، سیروس (۱۳۷۸)، نقد ادبی، فردوسی، تهران.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۲)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، انتشارات سمت، چاپ هشتم، تهران.
- رایبیز، روت (۱۳۸۹)، فمینیسم‌های ادبی، مترجم: احمد ابومحسوب: چاپ اول، نشر فراز، تهران.
- علایی، مشیت، (۱۳۸۷)، سیمای زن در ادبیات داستانی معاصر ایران نشریه سینما و ادبیات ۳۶.
- علی‌پور گسگری، بهناز (۱۳۸۰)، آزمونی در ادبیات زنانه، کتاب ما و ادبیات و فلسفه، شماره ۴۸.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین و حسینی سارا (۱۳۹۲) نقد فمینیستی رمان خاله‌بازی اثر بلقیس سلیمانی، هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی.
- گرین، کبیت و لیبهان، جیل (۱۳۸۳)، «فمینیسم، ادبیات و نقد» ترجمه فاطمه حسینی، درسنامه نظریه و نقد ادبی، ویراستار: حسین پاینده، تهران: روزنگار.
- مطیع، ناهید، ۱۳۷۸ «فمینیسم در ایران در جست‌وجوی یک رهیافت بومی»، بولتن مرجع (۴): گزیده مقالات و متون درباره فمینیسم، تهیه‌کننده: مدیریت مطالعات اسلامی و مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی، الهدی، تهران.
- وفی، فریبا (۱۳۸۳)، پرنده من، نشر مرکز، تهران.
- هنر و ادبیات محله ما (پرنده من نوشته فریبا وفی) (۱۳۸۴)، نشریه هنر و معماری، جستارهای شهرسازی، ش ۱۳ و ۱۴.